

فهرست کلید فرهنگ است

تنظیم: احسان الله شکر الهی

اشاره آنچه در زیر می آید حاصل نشست و گفتگویی صمیمانه است که آقایان حجة الاسلام والمسلمین سید محمدعلی ابهری، سید سعید میر محمدصادق، محمدباهر و تنظیم کننده این گفتگو با حجة الاسلام والمسلمین سید احمد حسینی اشکوری (آصف آگاه) انجام داده اند.

در همان مصاحبه گفتم فلان کتاب ذبیح الله منصوری نثرش بهتر از کتابهای دیگر است. خلاصه وقتی این مصاحبه چاپ شد بعضی رفقا اعتراض کردند که چرا این مطالب را در مصاحبه‌ها می‌گوی. خوب آنها ذوق‌های خاصی دارند که من رعایت نمی‌کنم. من کتاب متفرقه زیاد می‌خوانم.

اتفاقاً در یکی از نوشته‌های آقا زاده شما هم خواندم که ایشان نوشته بود بسیاری اوقات کتابی امانت می‌گرفتند و شما قبل از ایشان آن کتاب را می‌خواندید. حتی کتاب شاید پلیسی و رمان بوده، که این برای ما خیلی جالب است.

واقعش این است که من عقیده دارم، که کتابخوانی به مرور و با ممارست و تکرار جزو عادات طبیعی انسان می‌شود. من از زمانی که کودکی بودم بخاطر دارم که یک تکه کاغذ هم که روی زمین افتاده بود، می‌گرفتم و آن را مطالعه می‌کردم. حتی گاهی که برگه نصفه هم بود و سطرها نیم‌سطر

اجازه بدهید صحبت را با شرح حال خودنوشت شما شروع کنیم که بسیار خواندنی است از این جهت که اثری از خودسانسوری در آن دیده نمی‌شود و خیلی رک و راحت مطالبی را نوشته بودید که انسان از خواندنش لذت می‌برد. من شخصاً ندیدم که کسی با این شجاعت و صراحت از زندگی و خاطراتش بنویسد.

بله. یکی از اشکالات کار من این است که خیلی صبر حتم و بلد نیستم تعارف کنم. واقع مطلب این است که ما در محیط‌هایی زندگی می‌کنیم که خیلی بسته است. من یک وقتی پایم شکسته بود، از بیمارستان که مرخص شدم، یک نفر تماس گرفت که با من مصاحبه تلفونی انجام بدهد، از من پرسید حالا که شما مریضید چه کاری می‌کنید؟ گفتم من مشغول خواندن کتابی هستم. و این کتاب با اینکه ترجمه‌اش خیلی خوب نیست و خسته کننده است با این حال آن را می‌خوانم.



۱۱۱
تاریخ تنظیم

دیده می‌شد و با هم ارتباط معانی کافی نداشت، باز صرف نظر نمی‌کردم و آن را می‌خواندم تا اگر ممکن است از آن سردر بیاورم.

من به یاد دارم چند کتاب در منزل مرحوم پدرم خواندم از جمله مفاتیح‌الغیب ملاصدرا و چند کتاب عربی امثال آن که حتی یک کلمه آن را هم نفهمیدم. با این حال دست از خواندن برنداشتم. این حس خواندن با خونم عجین شده. مخصوصاً تابستان‌ها که من به منزل مشهدمان می‌روم و قدری فرصت و فراغت بیشتر هست، سعی می‌کنم کتاب‌های متفرق‌های که به دستم می‌رسد را بخوانم. یک روز ما رفته بودیم منزل یکی از آشنایان پرسیدم: کتاب چه دارید، کتابی را برایم آوردند که وقتی به دست گرفتم تا مغرب یکسره آن را می‌خواندم و بعد اجازه گرفتم بر دم منزل تا ساعت پنج فردا آنرا تمام کردم.

حالا که راجع به مطالعه صحبت شد، بد نیست این بحث را پیش بکشیم که آیا هر کتابی به خواندن می‌ارزد یا خیر؟ در ایام گذشته این ضرب‌المثل وجود داشت که هر کتاب به یک یار خواندن می‌ارزد؛ اما امروز که حجم انتشار آثار بسیار فراتر از عمر یک انسان است آیا باز می‌توان به این ضرب‌المثل پایبند بود یا بصورت جدی باید به فکر انتخاب و بعد مطالعه بود؟

بنظر من ما باید کتابخوان‌ها و کتابخوانی را به چند دسته تقسیم کنیم. یک وقت یک نفر فقط می‌خواهد از جنبه فرهنگی مطالعه داشته باشد، طبیعتاً باید سبک و سنگین بکند و کتاب مناسب حال و مقامش را انتخاب کند و بخواند. دسته دیگری هستند که فقط می‌خواهند وقتشان پر شود،

اینها موضوع خاصی را دنبال نمی‌کنند و هر چه به دستشان برسد می‌خوانند و چندان در بند انتخاب موضوع آثار نیستند. یعنی هدفی از خواندن ندارند جز پر کردن وقت.

اما دسته سوم، کسانی هستند که می‌خواهند با عموم مردم تماس فرهنگی داشته باشند. این دسته به عقیده من باید کتابهای مختلف را بخوانند گرچه بعضی از آنها مبتذل باشد. من وقتی که با شما صحبت می‌کنم باید نوعی از معلومات را داشته باشم و با دیگری که می‌نشیم اطلاعات دیگری باید داشته باشم و با افراد خارج از کشور هم که می‌نشیم باید نوع دیگری از اطاعات را داشته باشم. بنابراین به تناسب نیازهای مختلف من باید کتابهای مختلفی بخوانم. تجربه‌ای که من خودم دارم در این راستا این است که خصوصاً در مواجهه با قشر جوان، وقتی جوان حس کرد طرف مقابلش اهل مطالعه و دارای معلومات است قهرأ هر چه از او بشنود را بهتر می‌پذیرد. بنابراین من

معتقدم خوب است که انسان هم‌جور کتابی را مطالعه کند، حتی اگر مبتذل باشد.

آیا شده که تا بحال از خواندن کتابی پشیمان شوید؟

خیر، به نظر من کتاب خواندن پشیمانی ندارد.

اجازه فرمائید از خواندن کتاب برویم به سراغ امانت کتاب، حالا انشاءالله به کتابشناسی و فهرست‌نگاری نسخ خطی که تخصص اصلی شماست هم می‌رسیم. من می‌خواستم سؤال کنم که بنظر شما این دیدگاه که بعضی دارند و می‌گویند نباید کتاب را به امانت داد و حتی ضرب‌المثلی درست کرده‌اند که می‌گوید آنکه کتاب امانت بدهد یک دستش را باید قطع کرد و آن که امانت را پس بیاورد دو دستش را. در یک چنین فضای فکری شما امانت دادن کتاب را چگونه می‌بینید و روش عملی خودتان در این مورد چیست؟

البته مشکل امانت کتاب این است که گاهی از بین می‌رود. گاهی کتاب‌های بسیار نادری که مثلاً صد نسخه بیشتر از آن چاپ نشده در اثر امانت دادن از دست من رفته، ولی من شخصاً فکراً می‌کنم فرد امانت گیرنده معمولاً نیاز جدی دارد. در این صورت اگر من کتاب را به او امانت ندهم از نظر اخلاقی خیلی صحیح نیست. ولذا من شخصاً امانت می‌دهم اما کم؛ فقط آنجا که احساس کنم فرد واقعاً به کتاب نیاز دارد. البته در کتابخانه من همانطور که ملاحظه می‌فرمائید سعی شده منابع مرجع جمع آوری بشود، و منابعی که برای کار به آنها نیاز دارم در رشته‌های مختلف. قهرأ من خودم اینها را نیاز دارم در عین حال اگر کسی تقاضای جدی داشته باشد به آنها امانت می‌دهم و گاهی هم مشیکلاتی پیش می‌آید و علی‌رغم قول و تعهدی که به برگرداندن آثار می‌دهند، کتابها بر نمی‌گردد؛ یا با تأخیر زیاد و به زور برمی‌گردد. گاهی انگار به شؤنات افراد برمی‌خورد و وقتی ما کتاب خودمان را از آنها مطالبه می‌کنیم. گاهی به هر دلیل وقتی ما تصمیم می‌گیریم کتابی را امانت ندهیم آن هم



به افراد برمی خورد. اما در مجموع آنجا که ضرورت احساس بکنم، کتاب را امانت می دهم.

بنابراین با وجود این که امانت کتاب معایب و مشکلاتی دارد شما احساسات این است که آنقدر این کار محاسن دارد که باید به این کار مشکل تن در داد.

بله! رفع کردن نیاز افراد یک مسئله مهم است؛ علی الخصوص در مورد آنها که دارند جدی کار می کنند، و شما حدس می زنید که کار این آقا می تواند بازدهی خوبی داشته باشد، و اگر این مصدر و این منبع و این کتاب را نداشته باشد ممکن است کارش ناقص بماند. روی این حساب باید به او کمک کرد.

بنابراین امانت دادن کتاب مثل این است که کسی داخل کتابخانه شما نشسته و از منابع موجود در آن استفاده می کند. و این یک دید جامعی است نسبت به امانت کتاب که از قضا در آید و به دست متقاضی برسد. اگر صلاح می دانید حالا کم کم وارد بحث فهرست نگاری نسخه های خطی بشویم که تخصص اصلی شماست. با توجه به اینکه مسئله مطالعه کتاب مطرح شد بد نیست که از شما پرسیم وقتی شما مشغول فهرست نویسی یک نسخه خطی هستید آیا مقید هستید به این که همه یا بخش عمده آن نسخه خطی را بخوانید، یا اصلاً این کار را لازم نمی بینید؟ چون در فهرست نویسی نسخ خطی روش های مختلفی وجود دارد. بعضی ها فقط خودشان را مقید می دانند که چندشماره مشخص را از یک کتاب استخراج کنند. عنوان اثر، موضوع اثر، نام مؤلف، زمان و مکان کتابت، جنس و نوع کاغذ و در مجموع چند مشخصه کتابشناسی و چند مشخصه نسخه شناسی. آنها اصرار ندارند که از همه مطالب و سطح علمی نویسنده یک ارزیابی دقیق به عمل بیاورند. در مقابل این روش هم کسانی دیگری هستند که مقیدند به دیدن متن نه در حد تورق بلکه مطالعه کل اثر. شما کدام روش را بیشتر می پسندید؟

کتابها دو قسم هستند. بعضی از آنها معروف و شناخته شده هستند و خواندن زیادی لازم ندارند. مثلاً کتاب معالم، شاهنامه یا بوستان و گلستان و... آنقدر مشهور هستند که اصلاً نیازی به خواندن کامل ندارند بلکه تورق کفایت می کند.

اما گاهی کتابهایی وجود دارد که شناخته شده نیست. مخصوصاً اگر مؤلفین آنها هم شناخته شده نباشند. قهرمان معتقدم که این آثار نیاز به خواندن دارد و گاهی حتی پیش آمده که من کتاب خطی را دو مرتبه خوانده ام.

مثلاً در کتابخانه مرحوم آقای حکیم در نجف من یک

کتابی را دیدم که به فارسی با لهجه افغانی نوشته شده بود و سبک نگارش آن به نوعی بود که برایم مشکلات لغوی پیش آورده بود. من ناچار شدم این کتاب را یک بار از ابتدا تا انتها بخوانم تا با کیفیت عبارت پردازی این آقا آشنا شوم، تا بتوانم بفهمم عنوان کتاب و نام مؤلف و موضوع و محمول آن چیست. بنابراین از کتابهای معروف باید زود عبور کرد و وقت زیادی صرف آن نکرد، اما کتابهای ناشناخته را باید خواند تا بتوان آنها را شناساند.

البته در همین جا لازم است این نکته را بگویم که ما راجع به کتاب یک فهرست نویسی داریم و یک مقاله نویسی. ما بایستی به تفاوت این دو توجه کنیم. در فهرست نویسی باید به حداقل اطلاعات مورد نیاز اکتفا کنیم، یعنی عبارت پردازی نداشته باشد ولیکن گویا باشد. مفید و مختصر. اما مقاله نویسی راجع به کتاب که آن را در بعضی فهرستها می بینیم مورد تأیید من نیست، و روش من در فهرست نویسی همان موجزنویسی است.

در مورد جنگها شما چه روشی را اعمال می کنید؟

جنگها هم خود دو نوع است. جنگهای شعر و جنگهای نثر.

در مورد جنگهای نثر موضوعات مهم را می نویسم. در مورد جنگهای شعری هم روش ما این است که شاعران را اسم می بریم.

یعنی همه شاعرانی که در جنگ از ایشان شعری درج شده در فهرست نام می برید؟

بله. برای این که بسیاری از شعری که در جنگها نامشان آمده شناخته شده نیستند. بنابراین فهرستنگار باید نام این افراد را تا آنجا که ممکن است بصورت کامل بنویسد. البته در مورد جنگهایی که خیلی بزرگ است، به ذکر چهل - پنجاه شاعر بسنده می کنم و الباقی را دیگر نمی آورم. و این برای مراجعه کننده به فهرست بسیار مفید است. مخصوصاً برای کسانی که می خواهند فرهنگی از شعرا تنظیم بکنند، این کار خیلی خوب است.

حالا اگر اسامی شعرا بجای اینکه بصورت نمونه چهل - پنجاه مورد ذکر شود، اسامی همه افراد استخراج شده و در فهرست بیاید بنظر شما بهتر نیست؟

البته که بهتر است. چون این کار غیر از استفاده در حد فهرست نگاری برای فرهنگ نگاری هم کاربرد خواهد داشت. شما خودتان فرمودید که در کار فهرست نویسی با

تهرانی - برای تکمیل کار آن بزرگوار به فکر تنظیم مستدرک افتاده‌اند. خود حضرت تعالی هم جزو افرادی هستید که در این زمینه یکی از پر بارترین مستدرکات را تهیه فرموده‌اید. بنظر شما این مستدرکات اگر بصورت مستقل منتشر شود بهتر است یا اینکه امروز زمان آن فرا رسیده که یک ویرایش جدید از کل ذریعه تهیه بشود تا این مستدرکات هم در دل متن اصلی قرار بگیرد و کلاً این مجموعه به نام ذریعه منتشر شود.

من طرحی راجع به ذریعه داشتم که الان عرض می‌کنم. ابتدا لازم است بگویم که بنده از مرحوم شیخ آقا بزرگ در نوشته‌های تجلیل کردم و مراتب علمی و تلاش بی‌نظیر ایشان را در آنجا معرفی کرده‌ام، و کمال احترام خود را به آن بزرگوار ابراز نموده‌ام. در عین حال دید کاری با دید احترام به یک فرد با هم فرق می‌کند. من به همان میزانی که برای مرحوم شیخ آقا بزرگ و کار سترگ ایشان ارزش قائل هستم، از زاویه نگاه یک منتقد هم به ذریعه نظر انداختم. من راجع به ذریعه شش اشکال اساسی وارد دانستم که جای طرح آن اینجا نیست. همیقدر را عرض کنم که شخصاً به انتشار مستدرکات هر فرد توسط خود او اعتقاد دارم که خودم هم این کار را انجام داده‌ام. نباید خیلی معطل کرد و نباید خیلی هم عجله کرد. از مرحوم دانش پژوه نقل می‌کنند که شبی را سر به بالین نمی‌گذاشت مگر آنچه را که آن روز یافته بود می‌فرستاد برای چاپخانه و بعد با خیال راحت می‌خوابید.

البته نه، عجله در آن حد را هم نمی‌پسندم. کار باید با دقت و سرحوصله انجام بشود. اگر بنا باشد که خیلی شتاب در کار

کشکول نویسی مخالفتید. یعنی نباید کار تنظیم فهرست شبیه تنظیم یک کشکول باشد. در عین حال بعضی از نسخه‌ها وجود دارد که منحصر به فرد است و اگر به عنوان اثر و نام مؤلف و موضوع کلی آن اشاره شود، شاید برای کسانی که به فهرست مراجعه می‌کنند گویا نباشد؟

جواب شما همان است که عرض کردم. بعضی‌ها مقاله‌نویسی می‌کنند و بعضی‌ها فهرست‌نویسی می‌کنند. در فهرست‌نویسی باید حداقل اطلاعات لازم را آورد ولی در مقاله‌نویسی مطالب پهناتری می‌آید. اما در فهرست‌نگاری باید کار فشرده و کامل باشد.

نظر شما راجع به فهرست‌های نامگوی چیست؟ فهرستی که در آن معمولاً به نسخه‌شناسی پرداخته نمی‌شود و کتابشناسی‌ها هم به صورت بسیار مختصر می‌آید.

در مورد کتابهای شناخته شده من به فهرست‌نویسی نامگوی و مختصر اعتقادی ندارم. البته باز باید فهرست‌نویسی مراکزی که انسان مجال کار بیشتر دارد را با فهرست‌نویسی مراکزی که بصورت گذری و سفری به آنها مراجعه می‌کند از هم جدا دانست. روش اختصار برای مجموعه‌هایی که فرصت مطالعه عمیق کم است مناسب‌تر است و آنجا که فرصت و فراغت کافی برای تعمق وجود دارد بصورت مشروح باید فهرست را تنظیم کرد.

با توجه به اینکه مدتی از انتشار شاهکار کتابشناسی شیعه یعنی «الذریعه» می‌گذرد امروز در مرحله‌ای قرار گرفته‌ایم که عده‌ای از ارادتمندان صاحب ذریعه - مرحوم شیخ آقا بزرگ



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

باشد، اشکالاتی در فهرست پیدا می شود که بعد جبران کردنش آسان نیست.

جناب استاد این که فهرست نویسی نسخه های خطی با پول و در آمد رابطه مستقیم داشته باشد آیا به نظر شما به کیفیت علمی فهرست لطمه نمی زند؟ یعنی بنظر شما در کار فهرست نویسی عشق باید انسان را هدایت بکند یا ذهنیات مربوطه به تأمین معیشت؟

واقعش این است که تأمین معیشت باز یک معنایی دارد. خوب ما هم زندگی می خواهیم، نمی خواهیم؟ و بالاخره خرج داریم، باید تلاش کنیم تا هزینه های زندگی به نوعی تأمین بشود. این را من قبول دارم. ولی اینکه اساس کار آیا باید همین پول باشد؟ من عرض می کنم خیر، من همیشه می گویم به مراحل مختلف بازدهی علمی نباید به عنوان تجارت نگاه کرد بلکه به عنوان رسالت باید به آن پرداخت. من با تجارت در این زمینه مخالفم. شخص من از صبح تا ظهر کار می کنم در حالی که برایم یک شاهی بازدهی مالی ندارد، بلکه فهرستی که در آن میراث مخطوط را معرفی می کنیم کلی برای ما هزینه هم برمی دارد، بخاطر چاپ رنگی و کاغذ گلاسه. تمام اینها را با هزینه خودمان چاپ کردیم. یعنی می دویم در یک کتابخانه، کتابهای آنها را به صورت رایگانه فهرست می کنیم و آن را در اینجا آماده چاپ می کنیم، همه به خرج خودمان. نه از آن کتابخانه چیزی می گیریم و نه توقعی داریم.

برای اینکه از بحث مطرح شده در مورد استدراکات ذریعه خیلی دور نشویم، اجاز بدهید سؤال کنیم که آیا حضرت تعالی کتاب الشریعه را که کتابخانه مجلس آن را منتشر کرد ملاحظه فرمودید؟ نظرتان راجع به آن چیست؟ آیا صلاح می دانید که کتابخانه این کار را ادامه دهد؟

کار خوبی است. فقط بایستی قدری از حیث عبارت پردازی عربی روی آن بیشتر کار شود، وگرنه اصل کار خوب است. سؤال بعدی ما راجع به هدف غایی فهرست نویسی است.

آیا ما نسخه های خطی را فهرست می کنیم تا آنها را به عده ای محققین معرفی کنیم که چنین نسخه هایی وجود دارد، یا مثلاً افتخار کنیم به این که در کتابخانه ای خاص این تعداد نسخه خطی وجود دارد و یا احیاناً افتخار کنیم که در مجموع در دنیای اسلام این تعداد نسخه خطی تولید شده یا نه هدف مثلاً این است که علاقمندان به تصحیح را به سمت این نسخه ها هدایت کنیم، یا اینکه هدف از این هم بالاتر است و آن اینکه تازه بعد از معرفی و تصحیح نسخه ها، آثار توسط عده دیگری

بصورت عمیق خوانده شود و معلوم بشود علمای ما به چه دستاوردهای علمی رسیدند؟ یا حتی ممکن است هدفی بالاتر از این وجود داشته باشد؟ بنظر شما هدف غایی فهرست نویسی چیست؟

بطور خیلی مختصر اگر بخواهم پاسخ سؤال شما را بدهم باید بگویم: «فهرست کلید فرهنگ است»، تا ما این کلید را نداشته باشیم اصلاً نمی توانیم از اطلاعات ثبت شده فرهنگی خود باخبر بشویم. و طبیعتاً اطلاع رسانی درست نمی توانیم انجام بدهیم.

همین الان وقتی دانشمندی در شرق و غرب عالم دست به کاری علمی می زند اگر در فهرستی منعکس نشود چگونه دیگران از کار او باخبر می شوند؟ بنابراین هدف فهرست خیلی بالاتر از آن است که بخواهیم به موارث فرهنگی خود پُر بدهیم و افتخار کنیم. این یک اطلاع رسانی است که تفاوتی نمی کند ما دستاورد کدام فرهنگ را به اطلاع می رسانیم. در بحث اطلاع رسانی من خیلی اعتقاد به رنگ اسلامی زدن به موضوع ندارم. دستاورد فرهنگی را باید به آگاهی عمومی رساند. باید وسعت نگاه داشته باشیم و به مسائل پهناورتر نظر بیندازیم. بنابراین فهرست برای اطلاع رسانی عمومی و فرهنگی باید وجود داشته باشد.

نظر شما راجع به این که فهرست می تواند مسیر تاریخ علم را روشن بکند چیست؟

بله. حتماً همینطور است. من معتقدم اگر بخواهیم با فرهنگها تماس داشته باشیم باید به مقوله فهرست اهتمام بورزیم.

شما با مجموعه های نسخ خطی در کشورمان بخوبی آشنا هستید. نحوه کارکرد آنها را هم به خوبی اشراف دارید، فکر می کنید در انجام این وظیفه بزرگ که فهرست کردن موجودی کتابخانه هاست و معرفی آن به محققان چگونه عمل کرده اند و در مجموع کارشان را چگونه ارزیابی می کنید؟

سؤالی نرسید که پاسخ دادن به آن باعث شود ما را از ایران بیرون کنند! تا آن اندازه ای که من اطلاع دارم و در مصاحبه دیگری هم گفتم، من معتقدم که کشور ایران بزرگترین مجموعه های نسخه های خطی جهان را دارد. یعنی اگر بخواهیم نسخه های خطی موجود در کتابخانه های مختلف را شمارش کنیم، متوجه می شویم که ایران بیش از هر کشور دیگری نسخه خطی دارد. از جهت فهرست نویسی هم همینطور، شاید تاکنون بیش از

پانصد جلد در ایران فهرست نسخه‌های خطی چاپ شده باشد که از همه کشورهای دنیا از این نظر هم جلو هستیم. اما مسئله‌ای که در ایران وجود دارد - اگر بخواهیم صریح صحبت کنیم - این است که این منابع آن طور که باید و شاید در خدمت مردم نیست. مخصوصاً که وقتی ما محاسبه می‌کنیم می‌بینیم کتابخانه‌هایی که در کشور ما نسخه خطی نگهداری می‌کنند یا دولتی هستند یا از محل سرمایه‌گذاری مراجع تأمین می‌شوند یا اینکه خود مردم بصورت مستقیم و به رسم پیشکش و هدیه و تبرع و وقف تقدیم می‌کنند و در مجموع پول و امکانات مادی از مردم است. به این دلیل هم باید صددرصد در خدمت مردم باشد. ولی آفتی که در کشور ما وجود دارد همانطور که در کشورهای شبیه ما مثل عراق و مصر و سوریه هم همینطور است، این است که به محقق آنگونه که باید میدان نمی‌دهیم.

یعنی دستیابی محققین را تسهیل نمی‌کنیم؟

بله. اتفاقاً آقای از اصفهان صحبت می‌کرد که «فلان کتاب را از کتابخانه‌ای درخواست کردم چه مشکلاتی پیش آوردند و گفتند معرفی‌نامه از حوزه باید بیاوری، گفتیم من مسافر و دسترسی ندارم به معرفی‌نامه حوزه، اما کارت‌شناسایی و شناسنامه داشتیم، اما بالاخره بعد از کلی اصرار آنچه را می‌خواستیم در اختیارم قرار ندادند».

ما باید به فکر محقق باشیم. هدف باید جلب رضایت محقق و خدمت به او باشد، نه اینکه به دنبال بهانه بگردیم که کار او را راه نیندازیم.

کار بزرگی که من موفق به انجامش شدم و شاید حتی برخی کتابخانه‌ها هم از بابت آن ناراحت باشند، این است که تصویر کتاب درخواستی چه از نسخه‌های خطی و چه نسخه‌های عکسی، ظرف مدت یک روز به دست متقاضی می‌رسد.

اتفاقاً این سؤال بعدی من بود. بعد از بحث فهرست‌نویسی می‌خواستیم راجع به نحوه اطلاع‌رسانی از شما سؤال کنیم.

بله، روش ما این است که ما تصویر کتاب را به درخواست‌کننده می‌دهیم ولو اینکه نسخه منحصر بفرد باشد و برای ما تهیه آن‌ها اعم از خطی و عکسی خیلی هزینه برده باشد. بدون هیچ‌انگاری! حتی من از افراد نمی‌پرسم اسم شما چیست و چه شغلی دارید.

آقای که اتفاقاً سمت بالایی هم دارد به همین کار من اشکال می‌کرد که «عده‌ای دارند از این راه تجارت می‌کنند، از شما تصویر نسخه‌ای را می‌گیرند می‌برند جای دیگر و با تصویر نسخه‌ای از کتابخانه‌ای دیگر عوض می‌کنند و به همین

شکل به نسخه‌های زیادی دسترسی پیدا می‌کنند». در جواب گفتم: «این کار او باعث می‌شود هم مجموعه ما پربارتر شود هم مجموعه دیگران. چه اشکالی دارد؟»

خلاصه من معتقدم که بایستی هزینه عکس‌برداری فوق‌العاده پایین باشند، یعنی کمک به محقق باید در بودجه سازمانها و مراکز فرهنگی دیده شود و به عنوان یکی از هزینه‌های مهم منظور شود.

راجع به اینکه تصویر همه نسخه‌های خطی موجود در یک کتابخانه در کتابخانه‌های دیگر هم وجود داشته باشد شما چه نظری دارید؟ چون بعضی‌ها معتقدند که نسخه باید در انحصار آنها باشد؟

چرا در انحصار آنها باشد؟

شاید برای اینکه هر کس نیاز داشت فقط به آنها مراجعه کند، وابسته به آنها باشد!

چرا باید اینطور فکر کنند؟ من رفتم ایتالیا دوست و سی و شش نسخه را عکس گرفتم که یک نسخه آن هم در ایران نیست. اگر بنا بود آنها هم انحصاری فکر کنند، امروز ایرانی‌هایی که آن نسخه‌ها را در اختیار دارند چطور می‌توانستند از آنها استفاده کنند؟ یا از انگلستان یا از آلمان یا از جاهای دیگر هر نسخه را بخواهیم، به راحتی عکس می‌گیریم. مخصوصاً برنامه عکس‌برداری از نسخه‌های کتابخانه‌های سایر کشورها شتاب زیادی گرفته. اگر بنا بود آنها هم انحصاری فکر کنند تکلیف افرادی که نیاز به آن نسخه‌ها دارند چه می‌شود؟

بنابراین من معتقدم نسخه‌ها را باید اورت در اختیار محققین

قرار داد.

پس شما پاسخی دارید برای آنها که می‌گویند اگر ما نسخه‌ها بمان را در اختیار دیگران بگذاریم، و آنها روی نسخه کار کنند و آن را چاپ کنند، از حالت انحصاری درمی‌آید و ارزش نسخه کم می‌شود.

نه این حرف اشتباه است. اولاً اینکه ما نباید کتابخانه‌ها را مثل موزه اداره کنیم. اینها کتاب هستند اشیاء موزه‌ای نیستند. کتابها برای استفاده است نه اینکه بگوئیم صرفاً باستانی و قیمتی است و از این نظر آنها را نگهداری می‌کنیم. دوم این که کتاب اگر مهم باشد با عکس‌برداری و انتشار محتوای آن از ارزش نمی‌افتند.

شما نگاه بکنید، صدها هزار جلد نهج البلاغه چاپ شده است. در عین حال همین امروز هم اگر باز نسخه خوبی از نهج البلاغه بیاورند، من و شما حاضریم چند میلیون تومان برای

آن پول بپردازیم. یا هر کتاب ارزشمند دیگری. بنابراین با چاپ و نشر آنطور که بعضی‌ها عوامانه فکر می‌کنند ارزش آثار کم نمی‌شود و اصولاً این فکر صحیح نیست.

لطفاً راجع به آن فرمایش قبلی‌تان که فرمودید: «مگر ما تاجر یا موزه داریم که نخواهیم تصویری از کتاب خطی را به متقاضیان بدهیم»، قدری بیشتر توضیح دهید. آیا اصولاً یک کتابخانه که وظیفه اصلی‌اش حفظ و نگهداری و رساندن منبع به دست محققین است، باید به این صورت فکر کند که اگر نسخه خطی ما چاپ شود ارزش مادی و بازرایش کم می‌شود؟

به نظر من چنین نقطه نظرهایی با کمال معذرت حاکی از نوعی عقده است که بعضی‌ها دارند. وظیفه یک مدیر کتابخانه حفاظت از کتاب‌هاست برای این که آنها را به دست اهل تحقیق برسانند. این توهم نباید در او بوجود بیاید که مالک کتاب شده!

ما باید فرق رئیس و سرپرست کتابخانه با مالک یک کتاب را بدانیم. رؤسای کتابخانه‌ها علی‌الاکثر تصور می‌کنند مالک کتابخانه هستند. البته در مورد کتابخانه مجلس وضع فرق می‌کند. من همیشه از شیوه اطلاع‌رسانی کتابخانه مجلس تعریف کرده‌ام. اما در بیشتر کتابخانه‌های ایران اینطور نیست.

مدیر و مسئول کتابخانه باید بداند که او فقط فردی است واسطی که باید کتابها را به دست اهل تحقیق برساند. بنابراین باید به فکر استفاده‌کننده باشد، حتی اگر قیمت کتابها با عکس‌برداری بخواند کم بشود که البته نمی‌شود.

بعضی از کتابخانه‌ها وقتی می‌خواهند کتاب‌ها را به محققین متقاضی بدهند، در صورت نفیس بودن کتاب با سختی بیشتر این کار را انجام می‌دهند. گاهی همین که متوجه بشویم کتابی منحصر بفرد و نفیس است باید یقین پیدا کنیم که آن را نخواهند داد. و استدلالشان هم این است که خوبست خود ما روی آن کار کنیم و منتشرش کنیم. نظر شما راجع به این نحو تفکر چیست؟

این مطلب دو جواب دارد: یک قسمت این که منحصر بفرد بودن را معنی کنیم. و بعد ببینیم دادن این نسخه‌ها خوب است یا نه. برای بیان روشتر مطلب خاطرهای را نقل می‌کنم. چندسال پیش من رفتم به کتابخانه بادلیان انگلستان و به مسئول بخش خطی کتابخانه گفتم من نفیس‌ترین نسخه‌های فارسی و عربی را که شما در اینجا دارید می‌خواهم ببینم. مسئول مربوطه دستور داد آن نسخه‌هایی را که از نظر آنها خیلی مهم و نفیس بود برآیم آوردند. از بین آن نسخه‌ها چندتایی را انتخاب کردم و خواهش کردم آنها را برایم عکس‌برداری کنند. فوراً فرمی را آوردند که در آن آدرس و شماره تلفنم را یادداشت کردم، هزینه را هم حساب کردند گفتند این مبلغ بوند می‌شود، من هم پرداخت کردم و از کتابخانه خارج شدم. وقتی از سفر به ایران برگشتم تمام فیلمها روی میز من بود.

شما این حرکت‌ها را قیاس بکنید با فلان کتابخانه‌ای که گروه یا هیأت تشخیص نفیس دارند، که اگر نسخه‌ای نفیس باشد آن را به اهل تحقیق ندهند. تفاوت سبک فکری را مقایسه بکنید! من عقیده دارم که گذشته از جنبه فرهنگی، وقتی نسخه‌هایی از کتاب‌های مادر سایر جاها بخش می‌شود، این خودش بهترین تبلیغات برای کتابخانه و کشور است. بنابراین حتی اگر به جنبه فرهنگی آن که گسترش علم و دستاورد علما و پاسخ‌گویی به نیاز اهل تحقیق است توجه نداریم به جنبه تبلیغاتی آن حداقل عنایت داشته باشیم.

یکی از محققین سوریه که برای تحقیق به ایران آمده بود به من گفت این چه وضعی است که شما در ایران دارید؟ وقتی من وارد هر کتابخانه‌ای می‌شوم مثل این است که عزرائیل آمده است. یعنی ما صورت غیر صحیحی به چهره فرهنگی خودمان دادیم.



بعضی کتابخانه‌ها استدلال می‌کنند که اگر بایست روی این کتاب‌های نفیس کار شود، خوب است که ما خودمان کار کنیم

نخیر اینها دروغ است. به این معنی که طی چند دهه تشکیل کتابخانه‌هایی که چنین تفکری دارند بروید ببینید چقدر از کتابهایشان را کار کردند؟ مخصوصاً که تشکیلات عربی و طویلی راه می‌اندازند به نام مرکز پژوهش که در واقع کار یک انتشاراتی را انجام می‌دهد. افراد در منزلشان تحقیق را انجام می‌دهند و آنها فقط چاپش می‌کنند.

با مجموعه‌های فراوانی که کتابخانه‌ها در اختیار دارند، اگر واقعاً خیلی همت بکنند عسری از اعشار کتاب‌های خودشان را هم نمی‌توانند کار کنند، بنابراین نباید مانع از این بشوند که دیگران کتابها را کار کنند. از طرفی هم حبس این کتابها باعث می‌شود جامعه علمی از دستاورد علمای گذشته بی‌خبر بماند.

بله، من هم همین را می‌خواهم عرض کنم، کتاب وسیله است برای نشر علم و فرهنگ. هم جنبه تبلیغاتی دارد و هم نشر فرهنگ ماست.

یک سؤال دیگری من دارم و آن اینکه اگر ما از اطلاع‌رسانی مختصر و مورد نظر فراتر فکر کنیم و این امکان برای ما بوجود بیاید که روزی بتوانیم از تمام نسخه‌های خطی یک یا همه کتابخانه‌های کشور تصویر برداری کنیم و آنها را تکثیر کنیم و برای سایر کتابخانه‌های دنیا بفرستیم، این حرکت را شما چگونه ارزیابی می‌کنید؟

یک وقت می‌خواهیم فقط حرف بزنیم یک وقت می‌خواهیم عمل بکنیم. این حرف‌ها در حد همان حرف قشنگ است، ولی در عالم عمل چه کسی می‌تواند به آن عمل بکند؟ اصل فکر خوب است و ما نیاز نیست به کشورهای مختلف بفرستیم. در همین ایران عکس نسخه‌ها در دسترس عموم باشند کافی است. اصلاً هدف تأسیس مرکز احیاء میراث اسلامی همین بوده. در یک سخنرانی هم که در کنگره کتاب و کتابخوانی در تمدن اسلامی داشتم، من به مشکلات محققین اشاره کردم و این که چگونه می‌شود آن را حل کرد. یکی از پیشنهادها من تأسیس مرکزی بود که از کتابخانه‌ها نسخه‌هایشان را بگیرد و یکجا نگهداری و خدمت‌دهی بکند. این پیشنهاد را خودم در این مرکز احیاء میراث اسلامی شروع کردم. بنابراین من هم با شما هم عقیده هستم که این کار باید بشود. نمی‌خواهد عکس نسخه‌ها را هم بفرستیم خارج یا کتابخانه‌های دیگر، اصلاً تصویر این نسخه‌ها را از طریق یک سایت در اینترنت در

دسترس عموم قرار بدهید. افراد متقاضی خودشان برمی‌دارند. و شما واقعاً هیچ قیدوبندی برای دسترسی دیگران قائل نیستید! حتی بعضی از متون مثل علوم غریبه و کتب ضاله که قابل سوءاستفاده هستند!

البته من هم معتقدم بعضی از آثار مثل کتب راجع به بهائیت و امثالهم را که از نظر عقیدتی خیلی مشکل دارد می‌توان منها کرد. اما آنها که چنین مشکلاتی نداشته باشد را باید در اختیار عموم قرار داد. آقایی از آمریکا آمد پیش ما و پیش از چهارصد جلد نسخه از ما خواست. تمام را عکس برداری کردیم و در اختیارش قرار دادیم. از بحرین عده‌ای آمدند آثار علمای بحرین را می‌خواستند، بیش از سی نسخه را ظرف چند روز حاضر کردیم و در اختیارش قرار دادیم. من معتقدم باید نسخه‌ها را با هدف نشر فرهنگ در اختیار عموم قرار داد. وقتی بعضی که می‌آیند دست می‌کنند در جیشان و معرفی‌نامه درمی‌آورند، من می‌گویم معرفی‌نامه نیاز نداریم. هر چه می‌خواهید بگوئید تا در اختیارشان قرار دهیم.

حالا اگر کسی بیاید که شما به توانایی علمی او شک داشته باشید یا حتی یقین داشته باشید که از پس کار نمی‌تواند بر بیاید، آنجا باید چه برخوردی کرد؟ و این را هم می‌دانیم که اگر کار توسط او چاپ شود هزینه‌ای که شده عملاً از بین رفته؟ ما ضامن آن نیستیم، البته این اتفاق خیلی کم پیش می‌آید، با این حال ما نمی‌توانیم برای یک بی‌نماز در مسجد را ببندیم. به صرف عده معدودی که استفاده مطلوب از کتاب‌ها نمی‌کنند نمی‌توان اطلاع‌رسانی آثار را محدود کرد.

پس حتی اگر اهلیت لازم برای تصحیح نسخه را نداشته باشند و کتاب‌های منتشر شده را هم بخواهند باید این آثار را در اختیارشان قرار داد؟ من اصلاً چگونه می‌توانم در بادی امر تشخیص بدهم که فرد اهلیت دارد یا نه؟

بعضی کتابخانه‌ها این قید را می‌گذارند که فرد باید سوابق تحقیقی داشته باشد و بعد از محرز شدن سوابق نسخه را در اختیارش قرار می‌دهند. من هم این اشکال را وارد می‌دانم که افرادی که این قید و بندها را می‌گذارند خودشان اهلیت ندارند که تشخیص بدهند. شما چه می‌فرمائید؟

با توجه به اینکه آقا زاده‌های شما سعی کردند در فهرست‌نگاری نسخ خطی دنباله رو شما باشند و این از موفقیت‌های شماست، لطفاً در مورد تربیت فهرست‌نگار هم



قدری صحبت بفرمائید. چون الان به نظر می‌رسد در نسل جدید یک خلأ و کمبودی در این زمینه وجود دارد و چه با این خلأ در آینده هم بیشتر بشود. چه راهکاری وجود دارد که فهرست‌نگارانی تربیت بشوند تا این راه بی‌رهر و نماند؟ آموزش‌های دانشگاهی و رسمی که در این زمینه وجود ندارد. در واقع این فن و هنری است که با تجربه و علاقه شخصی بدست می‌آید. آیا می‌شود آموزش فهرست‌نگاری را بشکل دانشگاهی درآورد؟ اگر می‌شود چه مقدمات و تمهیداتی لازم دارد؟

پیدا می‌کنند به این کار. استاد و معلم هم لازم ندارد. یکروز از آقای صدرایی خوبی پرسیده بودند استاد شما در این کار فهرست‌نگاری چه کسانی بودند، ایشان جواب جالبی داده بود. گفته بود ما که استاد خاصی در این کار نداشتیم هر وقت مشکلی پیش می‌آمد از فلاحی و آقا سید عبدالعزیز طباطبایی می‌پرسیدیم و مشکل حل می‌شد. بنابراین نیازی دیگر به کلاس آموزشی به آن معنی وجود ندارد. چون این کار دو جنبه دارد. جنبه علمی و جنبه عملی. جنبه علمی را که گفتیم، جنبه عملی هم با ممارست حاصل می‌شود.

یک آقای از استادان دانشگاه بغداد بنام حسام‌الدین آلوسی می‌خواست بیاید به نجف، آقای دکتر حسین علی محفوظ تلفن کرد که ایشان می‌خواهد بیاید به نجف و تو یک کتابی را به او نشان بده که بدرد بخورد. ایشان که از نواده‌های آلوسی صاحب تفسیر معروف است که از سنی‌های متعصب هم هستند، آمد و من چند کتابچه به او نشان دادم از جمله کتاب الاسرار الخفیه و علامه جلی را به خط خود علامه.

او قدری نگاه کرد و گفت اصلاً نمی‌توانم بخوانمش. گفتم قلبی ممارست که بکنی با روش خط علامه آشنا می‌شوی. چوم مرحوم علامه در نوشته‌هایش معمولاً کمتر نقطه می‌گذارد و حروف را سرهم می‌نویسد، که خوانندش مشکل است. حالا اگر کسی با موضوع کتاب آشنا نباشد خط را هم نتواند بخواند چگونه می‌تواند آن اثر را بشناسد؟ این دیگر کلاسی نیست که کسی بنشیند پیش یک استاد و یاد بگیرد. باید در عمل خط‌های مختلف را ببیند تا رمز خواندن آنها را یاد بگیرد.

یعنی حتی اگر مطالب را بصورت نظری بخوانند، تا در عمل وارد این وادی نشوند فایده‌ای ندارد!

بله. شما این کار را با کار یک پزشک مقایسه بکنید. به یک دانشجوی پزشکی بعضی مطالب را بصورت نظری یاد می‌دهند، ولی او تا مدتی ممارست نکند و تشریح بدن‌ها را از

ما باید اول معلوم کنیم که فهرست‌نگاری چه مشخصاتی باید داشته باشد. این مشخصات وقتی معلوم شد، فرد دارنده آن مشخصات هم قابل شناسایی می‌شود و آن وقت او کسی خواهد بود که دنباله کار را می‌گیرد. یکی از مشخصاتی که من فکر می‌کنم یک فهرست‌نگار باید داشته باشد این است که اطلاعات نسبتاً خوبی از علوم اسلامی داشته باشد. برای روشن شدن اهمیت این مشخصه من مثالی بزنم.

ما در کتابهای خطی عریسی عنوانی داریم بنام «اثبات واجب». این اثبات واجب گاهی از دید عرفانی است، گاهی از دید فلسفی است و گاهی از دید کلامی. وقتی ما موضوع کتاب را می‌نویسیم «اثبات واجب» باید مشخص کنیم از کدام منظر نوشته شده، کلام یا فلسفه یا عرفان. اگر فرد فهرست‌نگار نتواند تفاوت بین این موضوعات را تشخیص بدهد کار او کامل نیست. بنابراین آگاهی از علوم اسلامی یکی از مشخصه‌های لازم یک فهرست‌نگار است.

دیگر اینکه فرد فهرست‌نگار باید مقدار زیادی از سانس خود گذشته‌گی داشته باشد تا بتواند پشت کار را بگیرد. قبل از انقلاب برای یک تحقیق بزرگ عدای را استخدام کردیم و حق‌الزحمه آن را هم می‌دادیم، این افراد بعد از حدود یکسال همکاری با این تحقیق زمزمه‌هایی می‌کردند با این مضمون که «ما فیش می‌کنیم و فلاسی می‌خواهد به نام خودش تمام کند». خدا شاهد است که من از یک فیش آنها استفاده نکردم و از همانجا همکاری با آنها را خاتمه دادم. چون این افراد از خود گذشته‌گی لازم را نداشتند. فرد هنوز یاد نگرفته که چطور فیش برداری کند، با این حال داعیه‌های بزرگ در سر دارد.

البته از مشخصه‌های دیگر یک فهرست‌نگار این است که زبان عربی بداند و خط را بتواند بخواند اما این دو مشخصه قبلی که ذکر کردم یعنی آشنایی با علوم اسلامی و از خود گذشته‌گی اساس کار است. اینها که فراهم باشد افراد خودشان گرایش

نزدیک نبیند و روش درمان را از نزدیک شاهد نباشد نمی تواند در کارش موفق بشود. لذا در کار فهرست نگاری هم باید ممارست عملی وجود داشته باشد.

فهرست های فراوانی در کشور ما منتشر شده که شما تعداد آنها را بیش از پانصد جلد تخمین زده اید. اگر در یک پایگاه اطلاعاتی همه این فهرست ها قابل دسترسی قرار بگیرد زحمت محققین برای یافتن نسخه های مورد نظرشان خیلی کم می شود. قدمهایی هم برای این کار بزرگ برداشته شده، شما به عنوان یک صاحب نظر در این حوزه چه پیشنهادی دارید برای مسئولین و دست اندر کاران، مخصوصاً وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی که بخشی از کار مربوط به جمع آوری فهرست های مختلف زیر نظر این وزارت خانه انجام شده و چند سال است که آماده انتشار است اما تا امروز آن را منتشر نکرده اند.

طبیعی است که این کار بسیار ارزشمند است. خود من هم به دلیل اهمیتی که برای چنین کاری قائل بودم چند سال است که اقدام به جمع آوری اطلاعات موجود در برخی فهرست ها کرده ام. ولی مشکل اساسی ما در ایران آن است که وقتی بصورت اداری با مسائل برخورد می شود، این کار را به تعویق می اندازند و تنها زمان کار به نتیجه می رسد که از حالت دولتی خارج شود و شکل شخصی بخودش می گیرد.

خود من همه کارهایم را خودم انجام می دهم و به همین خاطر تا الان به تنهایی اینقدر پیش رفته. شاید اگر این کار را یک گروه دولتی انجام می داد تا این حد پیشرفت نداشت. حتی آقای مسجد جامعی یک روز پیشنهاد داده بود که بیاید این کار را به عنوان یک پروژه به وزارت فرهنگ پیشنهاد بکنید، من قبول نکردم و گفتم بصورت شخصی پیشرفت کار بیشتر است.

شما تعداد مجلدات نسخ خطی در ایران را چقدر تخمین می زنید که می فرمائید تعداد این نسخ در ایران از سایر کشورهای اسلامی بیشتر است؟ چون در مورد ترکیه و مصر رقم هایی را ذکر می کنند و در مورد ایران هم تخمین هایی می زنند که گویای نتیجه دیگری است.

ببینید چند کتابخانه در ترکیه وجود دارد که نسخه خطی دارند؟ دوسه تا کتابخانه مهم. یا مصر همچنین، اما کتاب های ما در شهرها در روستاها و ده کوره ها بسیار فراوان است. اما پراکنده است. یکجا متمرکز نیست. ما که الان افتادیم در برنامه عکس برداری از نسخه ها متوجه شدیم که چه تعداد نسخه در گوشه و کنار ایران وجود دارد. خوبی کار هم این است که

مردم خوشبختانه اطمینان می کنند به ما و اجازه می دهند از نسخه ها عکس بگیریم. ولذا در هر شهر که می رویم متوجه می شویم که کتابخانه هایی در آن شهر وجود دارد که هیچکس از وجود آنها اطلاعی نداشته.

بله، در مورد یزد ما زمانی فکر می کردیم یک رقم ده دوازده هزار تایی از نسخه های خطی باید وجود داشته باشد. اما وقتی همکاران ما رفتند حدود چهل هزار نسخه خطی را با چشم خودشان دیدند. این خیلی مهم است.

بله، من این را در خدمت شما عرض کنم که آقای سید عزالدین زنجانی کتاب های خطی زیادی داشتند که من قبلاً از آن کتابها فهرستی تهیه کرده بودم. ما رفتیم زنجان برای عکس برداری از آن کتابها، آقای سید محمد آقازاده ایشان به من گفتن وزارت ارشاد در اینجا یک کتابخانه تازه تأسیس دارد که بخشی از آن کتاب چاپ سنگی است. ما رفتیم آنجا یک بازدید کردیم متوجه شدیم در بین کتابهای چاپ سنگی حدود هفتاد هشتاد نسخه خطی هم بود. که یکی از اینها «موروج الذهب» بود مربوط به قرن هفتم! توجه می کنید. در مدرسه سید آنجا هم در اطاق آقای شیخی که سرپرست آنجا بود کتابهایی بود که چهارده جلد آن به خطوط مؤلفین آثار بوده از جمله کتابهای ملا علی قاری آبادی بخط خودش. یعنی وقتی که آدم به دنبال نسخه راه می افتد به مجموعه های عجیب و ارزشمندی برمی خورد. در کل در همه شهرهایی که من رفتم میزان نسخه های خطی فوق العاده است.

حالا من یک آماری را خدمت شما عرض می کنم به شرط این که سوت نزنید! ما از عید تا الان یعنی ظرف شش ماه نزدیک شش هزار نسخه خطی عکس برداری کردیم. یعنی اینکه گفتم کار نیابستی دولتی باشد بخاطر این بود که نتیجه کار شخصی را به عینه دیده ام.

یعنی در هر ماه بطور متوسط یک هزار نسخه را عکس برداری کردید. البته معمولاً بیلان کار بخش خصوصی بیشتر از دولتی است. مخصوصاً دستگاه های عریض و طویل مدعی.

بله، آنها سر و صداها و بودجه هایشان بیشتر است اما کاری نمی کنند. من نمی خواهم اسم افراد را بیاورم. در کتابخانه گنج بخش اسلام آباد، این آقای سید صادق ما چند نسخه را عکس گرفت، آقای دکتر توسلی که آن وقت سرپرست کتابخانه بود تعجب کرد. با اینکه ما دیر وقت هم رفته بودیم، در آن مقدار وقت محدودی که داشتیم تعداد زیادی عکس برداری شد. آقای توسلی گفت اگر عکاس ما بود خیلی هم که سعی

می کرد ظرف این مدت یک کتاب را عکس برداری می کرد. جناب استاد، راجع به شیوه فهرست نگاری تان هم توضیحی ارائه فرمائید. اینکه شما توضیحات کتابشناسی را مهتمتر می دانید یا اطلاعات نسخه شناسی را.

هر دوی این اطلاعات به نظر من یک اندازه مهم هستند. چون کتاب را بایست از جنبه های مختلف خوب شناساند تا کسی که نیاز دارد بتواند کتاب را خوب ارزیابی کند.

ولی بعضی ها معتقدند اطلاعات نسخه شناسی خیلی مهم نیست و فهرست نگار باید در درجه اول اطلاعات کتابشناسی نسخه را دقیق بنویسد، بعضی ها هم اطلاعات نسخه شناسی را ارجح می دانند.

من در کارهایم به هر دو این اطلاعات کتابشناسی و نسخه شناسی به یک میزان اهمیت می دهم. الان شما یک محققى که می خواهید کتاب را تصحیح کنید؛ از طریق فهرست ها متوجه می شوید که ده نسخه از این اثر با اطلاعات کتابشناسی ثابت وجود دارد؛ حالا باید سایر مشخصات نسخه ها را بشناسید تا براساس آن یک نسخه را پایه کارتان قرار دهید و الباقی نسخه ها را به عنوان نسخه های بدل یا کمکی استفاده کنید. این مهم است. اگر نسخه شناس نباشید، این امکان وجود ندارد. بنابراین من معتقدم هر دو علی السواست و بایست به هر دو در فهرست نگاری اهمیت داد.

آرزوی شما برای کتابخانه های ایران و تمدن اسلام چیست؟ دلتان می خواهد کتابخانه های ایران و دنیای اسلام در آینده چه وضعیتی داشته باشد؟ وضعیت ایده آل از نظر شما چیست؟ من آرزوی خاصی ندارم، فقط می توانم بگویم که کتابخانه ها قدری تشریفات را کم بکنند، و عوض بعضی خرج های تشریفاتی سعی کنند نسخه های خطی را بخرند. باید سعی کرد تا ممکن است نسخه خرید؛ چون چیزی که می ماند تشریفات نیست، این نسخه و کتاب است که می ماند. و هر چه ما بتوانیم کتابخانه ها را بارور بکنیم مایه آبروی کشور ماست. مایه آبروی بیشتر فرهنگ ماست.

بعضی وقت ها در صحبت ها آدم حرف هایی را می شنود مثل این که خوب است کتابخانه ها را در هم ادغام کنیم و یک کتابخانه بزرگ درست کنیم، خوب است نسخه ها را در یک جا جمع کنیم. خوب است اینها را در تملک دولت دریاوریم؛ دیدگاه شما در این موارد چیست؟

واقع مطلب این است که چنین کاری را من عملی نمی دانم. اصلاً امکان ندارد که کتابخانه ها را کلاً در هم ادغام کرد. چون

با ایده های افرادی که کتابخانه ها را تأسیس می کند همخوانی ندارد. حالا ممکن است بعضی کتابخانه های دولتی را یکی کنند، اما در مورد سایر کتابخانه ها این امکان وجود ندارد.

حالا ادغام همین کتابخانه های دولتی را صحیح می دانید؟ نخیر، زیرا اداراتش بعد خیلی مشکل می شود. ولی من طرحی را که مناسب می دانم این است که مرکز عظیمی تأسیس بشود که از کل نسخه های خطی عکس بگیرد، تا کل نسخه های کشور برای همه قابل دسترسی باشد. و این عکس برداری بنحوی باشد که محققین به هر شکلی که خواستند بتوانند تصویری از نسخه را در اختیار داشته باشند، روی کاغذ یا روی لوح فشرده. همان کاری که ما الان در مرکز احیاء انجام می دهیم. البته ما طرحی هم داریم که کتابهای نفیس و مهم را در دو نسخه چاپ بکنیم. یعنی از کتابها به چند شکل نگهداری می کنیم. یک نسخه که بصورت فیلم یا CD است. یک نسخه بصورت برگه صحافی نشده است تا هر کس زیراکس خواست بتوانیم سریع در اختیارش قرار بدهیم و یک نسخه هم صحافی شده است. همه هم روی برگه A4 است که عکس نسخه ها یکدست و یک اندازه باشد. صحافی آنها با دقت و ظرافت انجام شده که در قفسه زیبا جلوه کند. به همین خاطر قفسه های نسخه های عکسی برای کسی که وارد مخزن آن می شود منظره جالبی است.

راجع به خرید نسخه های خطی ما گاهی بر خورد می کنیم به نسخه هایی که مالکیتش مشکوک است. وقتی این نسخه ها به کتابخانه عرضه می شود، احساس ما این است که شاید این کتاب مهتری داشته که پاک شده و از کتابخانه کسی درآمده است. ایده ما این است که این کتاب را باید به هر نحو در یک جایی در کشور ساکن کرد و نگهداری کرد، تا از راهبایی آن به حراج های بین المللی کتاب جلوگیری شود، و لولاینکه در مالکیتش یقین نداشته باشیم. حتی اگر احساس کنیم که مالکیت واقعی هم نیست باید کتاب را تکه داشت و حتی اگر نیاز است هزینه ای صرفش کنیم تا از دست ما ایرانی ها و مسلمانها خارج نشود. شما در این مورد نظری دارید؟

برنامه شخصی ما این است که اگر بفهمیم کتابی دزدی است آن را نمی خریم. اما در حالت های دیگر آن را می خریم. البته در مورد آنها که بصورت وقف است هم پولی به عنوان کمک به فرد می دهیم.

اخیراً چه محموله های ارزشمندی را خریداری نمودید؟ طی دو سال اخیر حدود شش هزار و پانصد سند خریدیم.

این سندها از زمان صفویه است تا زمان پهلوی. براساس همین اسناد هم بنا شده سلسله‌های را منتشر کنیم بنام اسناد تاریخی عصر قاجار. جلد اول این سلسله بازنویسی و حروفچینی شده و بنا داریم با کاغذ گلاسه و بصورت رنگی این اسناد را چاپ بکنیم. عنوان فرعی جلد اول این دوره «اسناد تاریخی پادشاهان قاجار» است. جلد دوم «اسناد خاندان قاجار» است. جلد سوم اسناد مربوط به خانواده‌هایی که با قاجار رابطه‌ای داشتند. جلد دیگر «اسناد سیاسی بین ایران و کشورهای دیگر» است. به همین شکل چند جلد فقط اسناد عصر قاجار به تنظیم شده، که انشاءالله چاپ خواهد شد.

این مصاحبه انشاءالله در مجله پیام بهارستان ویژه‌نامه آئین بزرگداشت حامیان نسخ خطی منتشر خواهد شد. اگر ممکن است مزده آخرین کارتان را در این مصاحبه به اطلاع علاقمندان برسانید، که بزودی به جامعه فرهنگی کشور عرضه می‌شود.

ابتدا این توضیح را عرض کنم همانطور که قبلاً هم گفتم من اعتقاد دارم بیشترین تعداد نسخ خطی را در جهان ما در ایران داریم. با این حال بعضی از عرب‌ها که با آنها مواجه می‌شوم و در مورد نسخه‌های خطی و کتابخانه صحبت می‌کنم از من می‌پرسند مگر ایران کتابخانه هم دارد؟ چرا چنین تفکری دارند؟ چون ما اطلاع رساتی خوبی به زبان عربی انجام ندادیم، زبان فارسی هم محدودیت خاص خودش را دارد و تنها در

کشور ما و بعضی کشورهای دیگر که فارسی در آنجا زبان دوم است، استفاده می‌شود. ما باید با زبان عمومی دنیای اسلام صحبت بکنیم، تا مؤسسات شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی که همه عربی زیانند یا عربی می‌دانند بتوانند از حاصل این تحقیقات استفاده کنند. حتی در دانشگاه‌های اروپا دانشجویانی را دیدم که می‌گفتند، سه ماه، چهار ماه می‌رویم به سوریه یا مصر برای یادگیری زبان عربی. بنابراین ما اگر بخواهیم فرهنگمان در میان فرهنگ‌ها جایگاه خوبی پیدا کند باید به زبان عربی اطلاع رساتی انجام بدهیم.

حالا بعد از این مقدمه پاسخ سؤال شما را می‌دهم. من برای اینکه بتوانم حاصل تحقیقاتم را به آگاهی جهان اسلام و دنیای اسلام‌شناسی برسانم و بگویم در ایران چه آثاری به زبان عربی وجود دارد سالهاست که روی آثاری کار می‌کنم با عنوان: «التراث العربی المخلوط فی مکتبات ایران العامه»

یعنی میراث نسخه‌های خطی به زبان عربی در کتابخانه‌های عمومی ایران که حدود ۱۵ جلد خواهد شد و اگر خدا یاری کند از اواخر اسفند آنرا برای انتشار آماده خواهیم کرد. جناب استاد. خیلی از شما متشکریم که با کمال دقت و حوصله به سؤالات فراوان ما پاسخ دادید. امیدواریم که اطلاعاتی که در این مصاحبه عرضه شد راهگشای بسیاری از اهالی تحقیق و راهنمای فیروست‌نگاران جوان باشد. من هم از شما متشکرم و برایتان آرزوی سلامت دارم.

